

# بررسی ساختار فقه

حسین حسن‌زاده\*

## چکیده

در این مقاله، ابتدا ضرورت یک تقسیم‌بندی و ساختار منطقی و مقبول برای فقه اسلامی، مورد تأکید قرار گرفته؛ سپس به صورت استقرای، ساختار و دسته‌بندی‌هایی که در طول تاریخ فقه اسلامی برای آن عرضه شده، بررسی و تحلیل شده است و در نهایت ساختاری که به نظر نگارنده با اشکال‌های کم‌تری مواجه است، پیشنهاد شده.

**واژگان کلیدی:** فقه، ساختار فقه، فقیه، نظام درختی.

از اموری که همواره ذهن متفکران و صاحب‌نظران حوزه علمی را به خود مشغول کرده، طبقه‌بندی یا ایجاد ساختاری مناسب برای علم است، و باید اذعان کرد که ورود به علم، بدون چینش منطقی یا شبه منطقی آن، به غایت دشوار است. گواه مطلب این است که هر علمی در مقام واقع و خارج، به نوعی طبقه‌بندی شده است تا جویندگان و پژوهندگان، آن علم را از علوم دیگر تمیز داده، در نحوه ورود به آن علم، سردرگم نمانند. به نظر می‌رسد بهترین شیوه در ایجاد ساختار مناسب برای علم، در نظر گرفتن

\* محقق و نویسنده.

تاریخ دریافت: ۸۲/۷/۱۰ تاریخ تأیید: ۸۲/۹/۱۳.

سه ویژگی ذیل است:

۱. ایجاد ساختار، بر اساس سیر منطقی باشد. به عبارت دیگر، توجیه منطقی داشته باشد؛
۲. ساختار علم به گونه‌ای باشد که همه مصادیق و زیر مجموعه‌های آن علم را به راحتی در خود جای دهد؛

۳. مباحث مناسب در کنار هم قرار گیرند.

توجه به سه امر پیشین می‌تواند مشکلاتی را که در ورود و خروج علم، پیش پای محقق قرار دارد، یکباره مرتفع سازد؛

البته در طول تاریخ علم، سه امر پیش‌گفته کم و بیش مورد توجه قرار گرفته است؛ برای مثال، منطقیان، مسائل منطق را به دو بخش مهم تصورات و تصدیقات، فیلسوفان الهی، فلسفه را به الاهیات بالمعنی الاعم (شامل مباحث وجود و تقسیمات آن و ماهیت و مسائل جانبی آن) و الاهیات بالمعنی الاخص (شامل مباحث مربوط به اثبات ذات، صفات و افعال خدا) تقسیم کرده‌اند یا اصولیان، اصول فقه را که مقدمه فقه است، به اصول لفظیه و اصول عملیه تقسیم کرده‌اند.

برای فقه نیز ساختار متعددی مطرح شده است. بعضی از این ساختار، آن گونه که باید مورد توجه قرار نگرفته و بعضی هم مورد توجه عده‌ای از فقیهان قرار گرفته است؛ ولی همان‌گونه که اشاره شد، علم فقه از یک ساختاری که مقبول عامه فقیهان باشد، محروم است، و این نقیصه‌ای است که کم‌تر به آن توجه شده است.

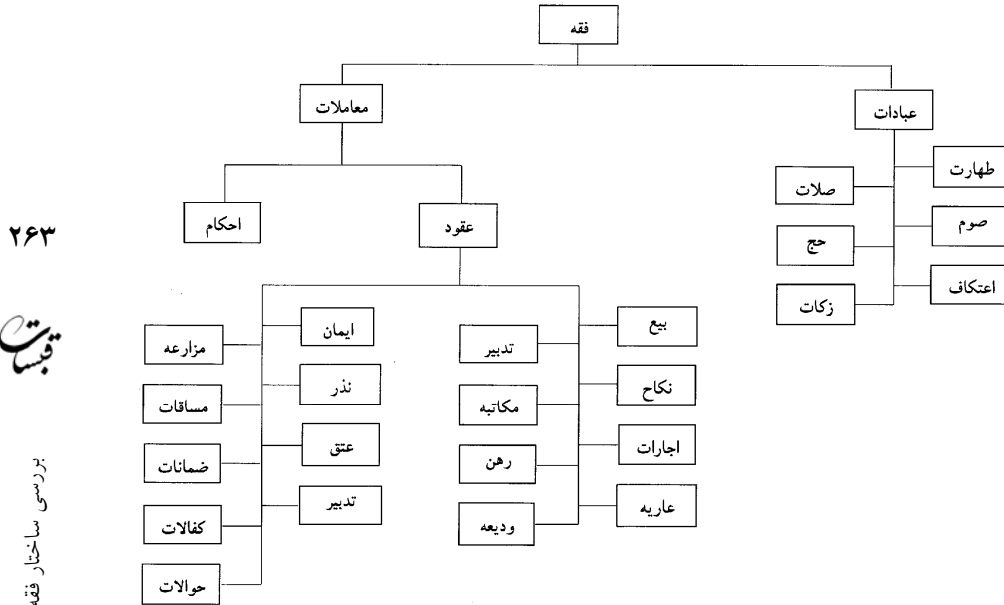
در مقاله حاضر، دسته‌بندی و ساختارهایی که در طول تاریخ فقه اسلامی برای فقه عرضه شده، مورد بررسی قرار گرفته؛ سپس ساختاری که به نظر نگارنده، اشکال کم‌تری دارد، پیشنهاد شده است.

## طبقه‌بندی فقه از دیدگاه فقیهان شیعه

### ۱. ساختار فقه از دیدگاه صاحب مراسم

سلار بن عبدالعزیز دیلمی، متوفای ۴۴۸ قمری، نخستین فقیه شیعه است که طرح مدوّتی را برای فقه عرضه داشته. او در تقسیم اولیه، فقه را به دو بخش عمده عبادات و معاملات تقسیم کرده و بقیه موضوعات فقهی را در زیر مجموعه عبادات و معاملات جای داده است (سلار بن عبدالعزیز، ۱۴۱۴: ص ۸۲). این طرح بر اساس ترسیم درختی بدین قرار است.

## طرح سلار بر اساس یک نظام درختی



### بررسی طرح «سلار»

طرح سلار، مزایای خوبی دارد؛ اما از دو جهت دارای ابهام است.

اولاً معیار ساختار مذکور، مشخص نشده است؛

ثانیاً روشن نیست که همه موضوعات و کتاب‌های فقهی را دربرگیرد و این ابهام نیز از عدم ایضاح

مفهوم «عبادات» و «معاملات» ناشی است.

### ۲. ساختار فقه از منظر ابی‌الصلاح حلبی

ابی‌الصلاح تقی‌الدین بن‌نجم‌الدین عبداللّه حلبی (۴۴۷ - ۳۴۷ ق) علم فقه را به سه قسم

عمده عبادات، محرمات و احکام تقسیم کرده است.

او در توجیه تقسیم خود می‌نویسد:

تکلیف شرعی سه قسم است: عبادات، محرمات و احکام. عبادات نیز دو نوع است: واجبات و

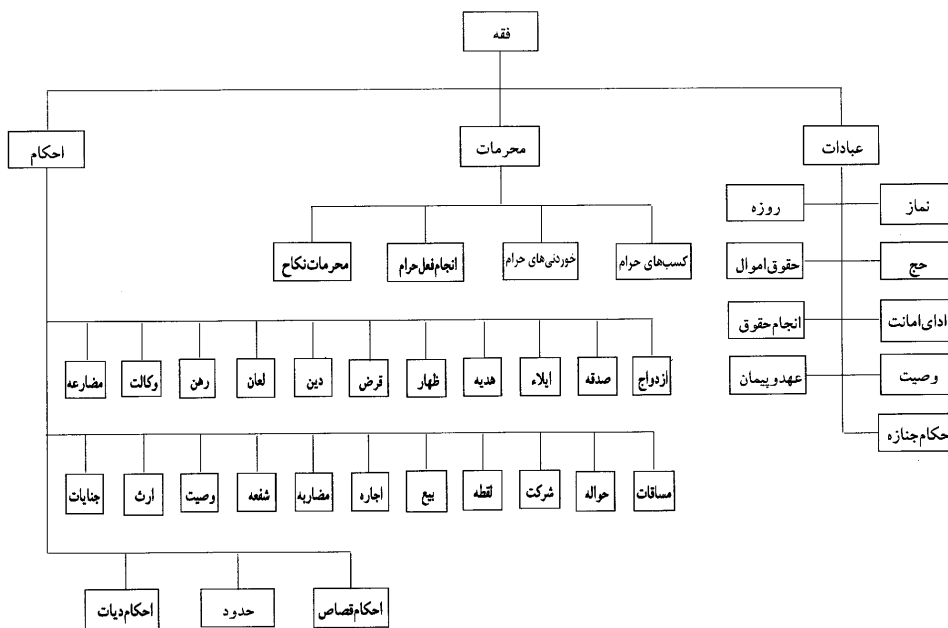
مستحبات، و هر کدام وجهی دارد که امتثال آن به همان شکل واجب است؛ اما وجه فریض

(واجبات) این است که هم انجام آن لطف است و هم ترک آن قبیح است. وجه لطف بودن آن از دو

جهت است: ۱. در مورد واجبات عقلی (انجام واجبات سبب می‌شود انسان اموری را که از نظر

عقل واجب است، انجام بدهد؛ ۲. برای پرهیز از قبیح، و وجه قبیح ترک واجبات نیز به این سبب است که ترک مفروضات (واجبات)، به ترک واجب عقلی می‌انجامد. وجه مستحبات، لطف بودن آن‌ها برای محسنات عقلی است، و ترک آن (مستحبات) قبیح نیست؛ چنان‌که ترک محسنات عقلی که این مستحبات، لطف در آن‌ها است) نیز قبیح نیست. وجه قبیح «محرمات» این است که ارتکاب محرمات مفسده داشته، انسان را به قبیح عقلی می‌خواند و از واجبات باز می‌دارد؛ بنابراین، پرهیز از آن واجب است؛ زیرا پرهیز از محرمات، در حقیقت، پرهیز از فعل قبیح است. وجه «احکام» نیز این است که مکلف، به وجه هر آن چیزی که تصرف کردن در آن نیکو است، علم یافته، واقف شود (حلبی، ۱۴۰۳: ص ۱۰۹)

### طرح ابوالصلاح بر اساس نظام درختی



### بررسی طرح ابوالصلاح حلبی

طرح ابوالصلاح از چند جهت قابل تأمل است. اولاً تقسیم باید به گونه‌ای باشد که اقسام آن نتوانند در یک‌دیگر تداخل شوند، و به نظر می‌رسد تقسیم فوق قابلیت جلوگیری از ورود اقسام متعارض را ندارد؛ زیرا شکی نیست که

عبادت نیز می‌تواند به عبادات حرام و واجب تقسیم‌شود. از طرفی، عبادات حرام، بر اساس تقسیم مرحوم ابوالصلاح، باید زیر مجموعه محرّمات قرار گیرد، و معنایش این است که یک قسم، زیر بخش دو قسم متعارض و متقابل قرار گرفته است.

عین همین مطلب در مورد «احکام» نیز صادق است؛ برای مثال، اجاره حرام، مضاربه حرام و... از محرّمات است با این که از مصادیق احکام قرار داده شده است.

شاید علت اشکال مذکور، این باشد که تقسیم محرّمات، به‌طور منطقی نمی‌تواند، عبادات باشد؛ زیرا در فقه اسلامی، محرّمات نقیض واجبات است، نه عبادات.

۲۶۵

ثانیاً در این طرح، اثری از «معاملات» نیست که مقسم بخش مهمی از موضوعات فقهی است. توضیح این که هرکس کوچک‌ترین اطلاعی از فقه اسلامی داشته باشد درمی‌یابد که یکی از مهم‌ترین قسمت‌های فقه، بحث «معاملات» با شقوق و اقسام گوناگون آن است، و طبیعی است که عدم وجود اجزای رئیسه علم در ساختار آن، ملازم با نقص آن ساختار است.

تجزیه  
ساختار فقه

### ۳. ساختار فقه از دیدگاه ابن‌برّاج

قاضی عبدالعزیز بن برّاج طرابلسی (۴۸۱-۴۰۰ ق) در کتاب *المهتّب*، احکام شرعی را به دو بخش عمده تقسیم کرده است:

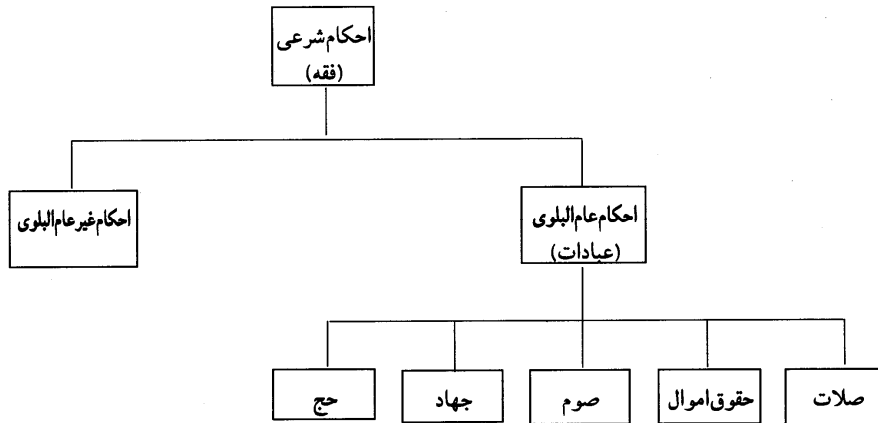
اول. احکامی که مورد ابتلای همگان است؛

دوم. احکامی که مورد ابتلای همه مردم نیست.

وی در این باره می‌نویسد:

بدان که شرعیات دو نوعند. ۱. شرعیاتی که همیشه مکلف با آن سر و کار دارد؛ ۲. شرعیاتی که این گونه نیستند. آن که مکلف همیشه با آن سر و کار دارد، عبارتند از نماز، حقوق اموال، روزه، حج و جهاد، و شرعیاتی که عام‌البلوی نیستند، غیر از موارد یاد شده‌اند. عام‌البلوی نیز خود به دو قسم تقسیم می‌شود. ۱. عام‌البلوایی که مکلف، بیش‌تر با آن سر و کار دارد؛ ۲. عام‌البلوایی که این‌گونه نیستند (قاضی ابن‌برّاج، ۱۴۰۶: ج ۱، ص ۱۸).

## طرح قاضی ابن برّاج براساس نظام درختی



۲۶۶

تجربیات

سال نهم / تابستان ۱۳۸۳

### بررسی طرح ابن برّاج

ابن برّاج، به جزئیات طرح اشاره نکرده است؛ اما به نظر می‌رسد که آغاز مناسبی داشته است. در هر تقسیمی باید ملاکی منطقی در نظر گرفته شود و او نیز با ملاک خاصی وارد تقسیم‌بندی فقه شده، و از این جهت نیز قابل تحسین است؛ اما سخن در اصل ملاک است. ملاک او این است که احکام شرعی یا احکام عام‌البلوی است یا نیست؛ آن‌گاه آن‌را که عام‌البلوی است، به عبادت تعبیر، و پنج مورد را مصادیق عام‌البلوی ذکر کرده است.

مهم‌ترین اشکال این معیار، سلیقه‌ای بودن آن است. به چه علت «جهاد» از امور عام‌البلوی است که ممکن است انسان در طول عمر خود، یک بار نیز موفق به جهاد در راه خدا نشود؛ ولی «بیع» که تقریباً همه روزه انسان با آن سر و کار دارد، از امور عام‌البلوی نباشد یا برای مثال، «حج» از امور عام‌البلوی باشد؛ ولی تجارت، عام‌البلوی نباشد؛ بنابراین، تقسیم پیشین از این جهت که قابلیت دارد همه ابواب فقه را در خود جای دهد، خوب است؛ اما مشکل سلیقه‌ای بودن آن را به هیچ وجه نمی‌توان برطرف کرد.

#### ۴. طبقه‌بندی فقه از دیدگاه صاحب شرایع

ابی‌القاسم نجم‌الدین جعفر بن‌الحسن بن ابی‌زکریا یحیی بن‌الحسن بن سعید هذلی، مشهور به «محقق» و محقق‌حلی (۶۷۶ - ۶۰۲ ق) با الهام از تقسیم بندی‌های گذشته کوشیده است طرحی را ارائه دهد که معایب طرح‌های گذشته را نداشته باشد؛ بدین سبب، کتاب شرایع‌الاسلام را که از مهم‌ترین کتاب‌های او است، بر چهار بخش مهم پایه‌ریزی کرده که عبارتند از:

۱. عبادات؛ ۲. عقود؛ ۳. ایقاعات؛ ۴. احکام (محقق‌حلی، ۱۴۰۳: ج ۱، ص ۷).

۲۶۷

توسعه

توسعه  
فقه

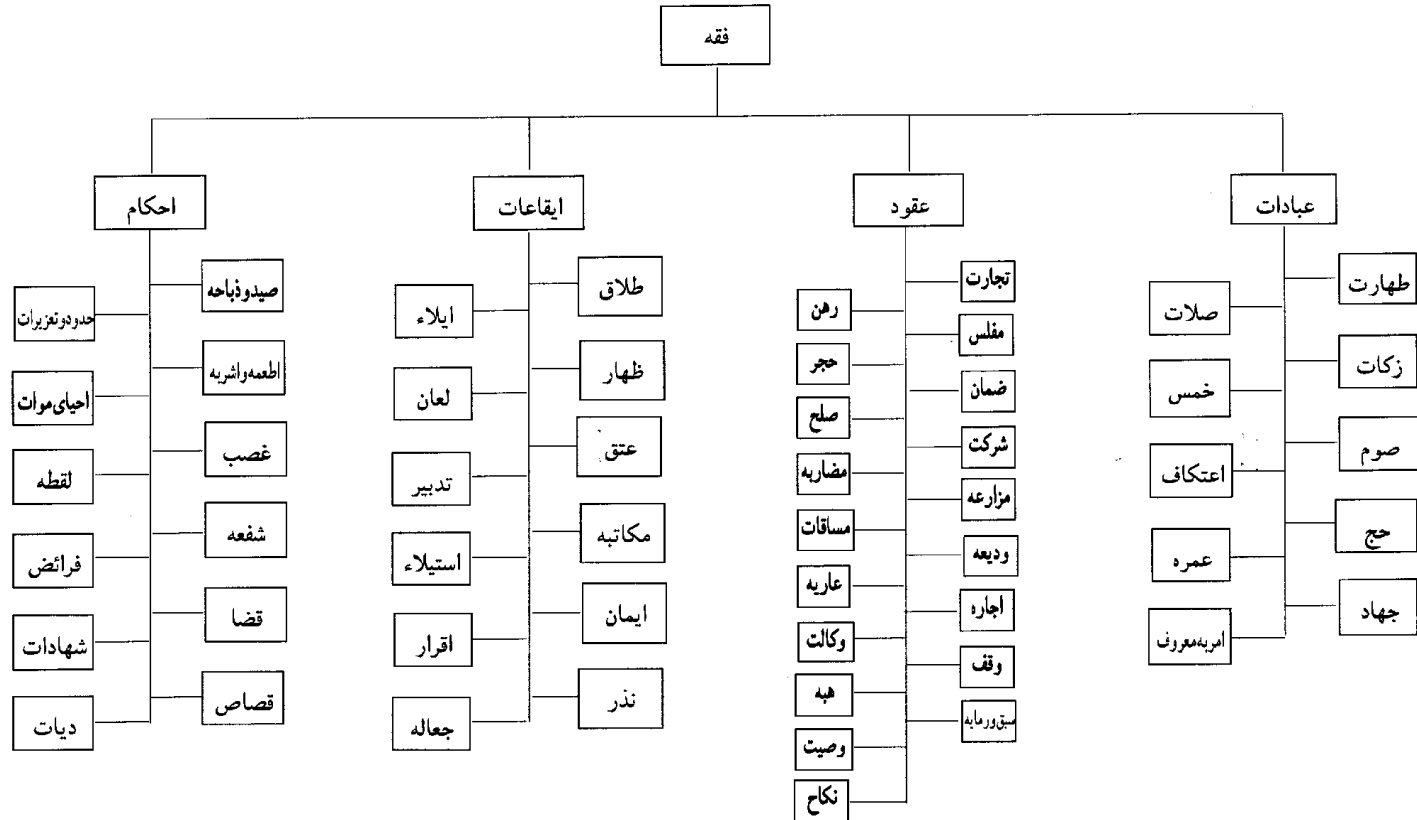
محقق صاحب شرایع، در کتاب خود فقط ابواب فقهی را بر اساس این چهار عنوان طبقه‌بندی کرده؛ اما توجیه و وجه حصر آن را متعرض نشده است؛ ولی فقیهان دیگری همچون شهید اول و فاضل مقداد کوشیده‌اند آن را توجیه‌کنند. و شاید بتوان ادعا کرد که طرح «محقق»، به‌طور کلی مورد پذیرش فقیهان پس از وی قرار گرفته است؛ بدین لحاظ در ورود و خروج مباحث فقهی، بر اساس طرح صاحب شرایع عمل کرده‌اند (مغنیه، ۱۴۰۴: ج ۳، ص ۱۳).

شهید اول (ره) در توجیه طرح محقق‌حلی می‌نویسد:

وجه‌الحصر ان‌الحکم‌الشرعی اما ان تکون غایته الاخره‌ والغرض الایم منه‌الدنیا، والاول‌العبادات، والثانی اما ان یحتاج الی عبارة‌اولا والثانی الاحکام و الاول اما ان تکون‌العبارة من اثنین - تحقیقاً او تقدیراً - او لا، والاول‌العقود والثانی‌الایقاعات (شهید اول، ج ۱، ص ۳).

وجه حصر (انحصار فقه در عبادات، عقود، ایقاعات و احکام) این است که حکم شرعی از دو حال خارج نیست: یا هدف نهایی آن آخرت است یا مهم‌ترین غرض آن دنیا است. قسم اول، عبادات است، و قسم دوم دو صورت دارد: یا به «عبارت» احتیاج دارد یا ندارد. اگر به عبارت و لفظ نیاز ندارد، «احکام» است. صورت اول (آن که به لفظ احتیاج دارد) نیز دو حالت دارد، یا عبارت بین دو نفر است چه تحقیقاً و چه تقدیراً، یا نیست. صورت اول را عقود و صورت دوم را ایقاعات نامند.

## طرح محقق حلی براساس نظام درختی





## بررسی تقسیم صاحب شرایع

همان‌گونه که اشاره شد، محقق حلّی وجه تقسیم خود را بیان نکرده، و فقط کتاب شرایع را بر اساس چهار عنوان مذکور، ترتیب داده است. فقط شهید اوّل (ره) توجیهی را برای تقسیم مذکور بیان داشته و مرحوم مطهری با توجّه به همین توجیه، طرح محقق حلّی را کامل ندانسته، می‌نویسد:

حلّی در تقسیم خود، عبادات را یک بخش قرار داده که جای ایراد نیست؛ ولی در بخش‌های دیگر، نیازمندی به صیغه و بی‌نیاز بودن از آن، و طرفینی بودن صیغه یا یک طرفی بودن آن را ملاک تقسیم و جدا کردن قسمت‌ها و گروه گروه شدن ابواب فقهی قرار داده است؛ در نتیجه، نکاح و طلاق که هر دو مربوط به حقوق خانوادگی است، یکی برقراری پیوند زناشویی است و دیگری گسسته شدن آن، در دو گروه مختلف قرار گرفته‌اند فقط به دلیل این که یکی عقد است و صیغه‌اش طرفینی و دیگری ایقاع است و صیغه‌اش یک طرفی. همچنین اجاره و جعاله با همه قرابت ذاتی و ماهوی میان آن‌ها به دلیل اختلاف در عقد و ایقاع بودن، از یک‌دیگر جدا شده و هر کدام در بخش جداگانه واقع شده‌اند. سبق و رمایه به دلیل این که مشتمل بر عقد است از جهاد که به خاطر آن تشریح شده، به کلی جدا شده است، اقرار که از توابع کتاب القضا است، در بخشی غیر از بخش کتاب القضا واقع شده است. کتاب القضا و کتاب الاطعمه و الاشربه و کتاب الارث، بدون هیچ‌مشابهنی به دلیل این که نه عبادتند و نه عقد و ایقاع، داخل در یک گروه شناخته شده‌اند. اساساً کلمه «احکام» که هم در تقسیم محقق وهم در دو تقسیم دیگر آمده است، در این جا مفهومی نمی‌تواند داشته باشد: اصطلاحی است نه چندان مناسب برای ابوابی که نه از عباداتشان می‌توان شمرد و نه از عقود و نه از ایقاعات و نه از عادات و نه از سیاسات (مطهری، ۱۳۶۸: ص ۱۵۹).

به نظر نگارنده یکی از ویژگی‌های بارز طرح محقق حلّی، این است که می‌توان همه ابواب فقهی را به نوعی در آن جای داد، و اندراج همه ابواب فقهی در قالب یک طرح، نقطه قوت آن است؛ به همین جهت به راحتی نمی‌توان از آن چشم پوشید؛ اما نکته‌ای است که ذکر آن خالی از فایده نیست این که اگر در تقسیم یک علم، امکان تقسیم ثنائی باشد، نوبت به تقسیم ثلاثی یا رباعی نمی‌رسد؛ زیرا بعضی از آن‌ها به‌طور منطقی باید زیر مجموعه اقسام دیگر قرار گیرند. بله، اگر اقسام متعدّد به هیچ وجه قابلیت تداخل (اعم و اخص) نداشته باشند، نوبت به تقسیم ثلاثی یا رباعی و... می‌رسد.

به نظر نگارنده، امکان چنین تقسیمی در فقه اسلامی هست، و طرح محقق حلّی از این جهت نقص دارد که بحث تفصیلی آن در طرح پیشنهادی روشن خواهد شد.

## ۵. ساختار فقه از دیدگاه شهید اول

محمد بن جمال‌الدین مکی عاملی معروف به شهید اول (۷۸۶ - ۷۳۴ ق) اگرچه در کتاب ذکری، همان طرح محقق حلی را توجیه کرده، در کتاب القواعد والفوائد، طرح دیگری را ارائه داده است.

وی در این طرح، با یک پیش فرض از علم کلام،\* هدف و فلسفه تشریح احکام را از چهار حالت خارج نمی‌داند.

۱. جلب منفعت برای مکلف در امور آخرتی؛
۲. دفع مفسده از مکلف در امور آخرتی؛
۳. جلب منفعت برای مکلف در امور دنیایی؛
۴. دفع ضرر از مکلف در امور دنیایی.

ممکن است در یک حکم، بیش از یک غرض جمع بشوند؛ برای مثال، آن کس که مشغول کسب نیازمندی‌های خود و واجب‌النفقه یا مستحب‌النفقه خود است، اگر همه همتش در جهت کسب و به همراه قصد قربت باشد، تمام اغراض چهارگانه پیش گفته در آن جمع می‌شود؛ بنابراین، از آن جهت که خود را از نابودشدن حفظ می‌کند، منفعت‌دنیایی را برای خود جلب کرده و در نتیجه، ضرری که ممکن بود با عدم به دست آوردن نیازمندی‌ها، برایش پدید آید، از خود دفع کرده است، و از آن جهت که مشغول انجام وظیفه واجب با قصد قربت است، منفعت آخرتی را برای خود جلب کرده و در نتیجه، ضرر آخرتی را که لازمه ترک واجب است، از خود دفع کرده است.

با توجه به این مطالب، هر حکم شرعی که مهم‌ترین غرض آن، آخرت است، «عبادت» یا «کفارات» نامیده می‌شود. و فرقی نمی‌کند که هدف آن، جلب منفعت یا دفع مفسده باشد. میان «عبادت» و «کفارات» نیز عموم و خصوص مطلق است؛ بنابراین، هر کفاره‌ای، عبادت است؛ اما هر عبادتی، کفاره نیست؛ و هر حکم شرعی که مهم‌ترین غرض آن، دنیا است، چه برای جلب منفعت و چه دفع مفسده باشد، «معامله» نامیده می‌شود.

\* در علم کلام ثابت شده است که همه افعال الهی معلل به اغراضند. منتها از آن جهت که محال است این هدف‌ها و غرض‌ها به خدای سبحان برگردد، لاجرم هدف و غرض آن به مکلف بازمی‌گردد.

جلب منفعت و دفع مفسده نیز دو نوع است.

## أ. جلب منفعت یا دفع ضرر بالاصاله

احکامی که مقصود بالاصاله آن جلب منفعت است، همان چیزهایی است که با حواس پنجگانه درک می‌شوند؛ بنابراین برای هر کدام از حواس پنجگانه انسان، بهره‌ای از احکام شرعی است؛ از جمله:

### ۱. شنیدنی‌ها

- ۱-۱. شنیدنی‌های واجب، نظیر شنیدن قرائت جهریه. (در قرائت نماز صبح، مغرب و عشاء، انسان باید جوهره صدای خود را بشنود)؛
- ۲-۱. شنیدنی‌های حرام، همچون شنیدن موسیقی غنایی و آلات لهو.

### ۲. دیدنی‌ها

- ۱-۲. دیدنی‌های واجب، مثل مطلع شدن بر عیب اجناس، برای قیمت گذاری؛
- ۲-۲. دیدنی‌های حرام، نظیر نگاه به محرّمات.

### ۳. لمس کردنی‌ها

نظیر احکام وطی و مقدمات آن، و آن‌چه به ازدواج مربوط می‌شود؛ چه ثبوتاً، مثل احکام مربوط به نکاح، و چه زوالاً، مثل احکام مربوط به طلاق؛ چرا که غرض مهم بحث‌های ازدواج و طلاق، لمس است؛ یعنی این که چه لمس‌هایی واجب و چه لمس‌هایی حرام است. چیزهای دیگری نیز به لمس مربوط می‌شود؛ مثل احکام مربوط به لباس و ظروف و ازاله نجاسات و تحصیل طهارت.

### ۴. چشیدنی‌ها

مثل احکام اطعمه و اشربه و صید و ذباحت، اما احکامی که مقصود بالاصاله آن، دفع ضرر از مکلف است، احکام مربوط به حفظ مقاصد پنجگانه (عقل، نفس، دین، نسب و مال) است.

## ب. احکامی که مقصود بالتبع آن جلب منفعت یا دفع ضرر از مکلف است

آن هر وسیله‌ای است که با حواس پنجگانه و مقاصد پنجگانه ارتباط دارد. این وسایل، پنج گونه‌اند.

وسیله اول: اسبابی که افاده ملک می‌کنند که شش طایفه‌اند:

۱. دسته‌ای که افاده ملک عین با عقد معاوضه می‌کنند؛ نظیر، بیع، صلح، مزارعه، مساقات و مضاربه؛
۲. افاده ملک عین با عقد غیر معاوضی، نظیر هبه، صدقه، وقف، وصیت به عین، قبض زکات، خمس و نذر؛
۳. افاده ملک عین بدون عقد، نظیر حیات، ارث، احیای موات، غنیمت و التقاط (لقطه)؛
۴. افاده ملکیت منفعت با عقد معاوضی، مانند وصیت به منفعت؛
۶. افاده ملکیت منفعت بدون عقد، نظیر ارث منافع.

وسیله دوم: اسبابی که سبب تسلط بر ملک غیر و پنج قسم هستند.

۱. آن‌چه قهراً سبب تسلط بر ملک غیر می‌شود؛ مثل شفعه، مقاصه بر مامل، بیع مال کسی که از حق واجب امتناع می‌ورزد، رجوع بایع به عین مال خود در تغلیس به نحو مطلق، و در «موت» اگر در مال وفا است؛
۲. مواردی که باعث می‌شود به سبب مصلحت تصرف کننده، تسلط بر تصرف ملک غیر پیدا شود؛ مثل عاریه؛
۳. مواردی که سبب می‌شود به سبب مصلحت مالک، بر تصرف ملک غیر تسلط پیدا شود؛ مانند وکالت تبرعی، و ودیعه‌ای که در جابه‌جایی آن اذن داده شده است؛
۴. مواردی که شخصی، به سبب مصلحت دو طرف، بر مال غیر تسلط می‌یابد؛ نظیر شرکت، مضاربه و وکالت به جعل؛
۵. مواردی که صرفاً به سبب وضع ید بر مال غیر، باعث تسلط بر مال غیر می‌شود؛ مانند ودیعه غیر مأذون که به جابه‌جایی آن اجازه داده نشده است.

وسیله سوم: اسبابی که سبب منع مالک از تصرف در مالش می‌شود که همان اسباب ششگانه حجر (جنون، صباوت، رقیت، سفاهت و مرض متصل به موت) و شبیه آن است؛ نظیر حجر زوج بر زوجه در امور مربوط به استمتاع، حجر بایع و مشتری برای تسلیم ثمن و مثنی. وسیله چهارم: اسبابی که باعث حفظ مقاصد پنجگانه (نفس، دین، عقل، نسب و مال) هستند که از ضروریات بوده و هیچ شریعتی از شرایع آسمانی هم نیامده است، مگر این که آن‌ها را حفظ کرده. این اسباب عبارتند از:

۱. قصاص، دیه و دفاع که اسباب حفظ نفسند؛
۲. جهاد و قتل مرتد که اسباب حفظ دینند؛

۳. تحریم مسکرات و حد بر آن‌ها که اسباب حفظ عقل به شمار می‌آیند؛  
۴. تحریم زنا، لواط، اتیان بهائم، قذف و حد بر آن‌ها که اسباب حفظ نسبتند؛  
۵. تحریم غصب، سرقت، خیانت، قطع طریق و حد و تعزیر بر آن‌ها که اسباب حفظ مال به شمار می‌آیند.  
وسيله پنجم: اسبابی که سبب جلب مصلحت و دفع مفسده می‌شود؛ مانند قضا، دعاوی و بیّنه.  
دلیل مطلب این است که زندگی اجتماعی، جزو ضروریات زندگی مکلف است که دائم در معرض نزاع و کشمکش قرار دارد.

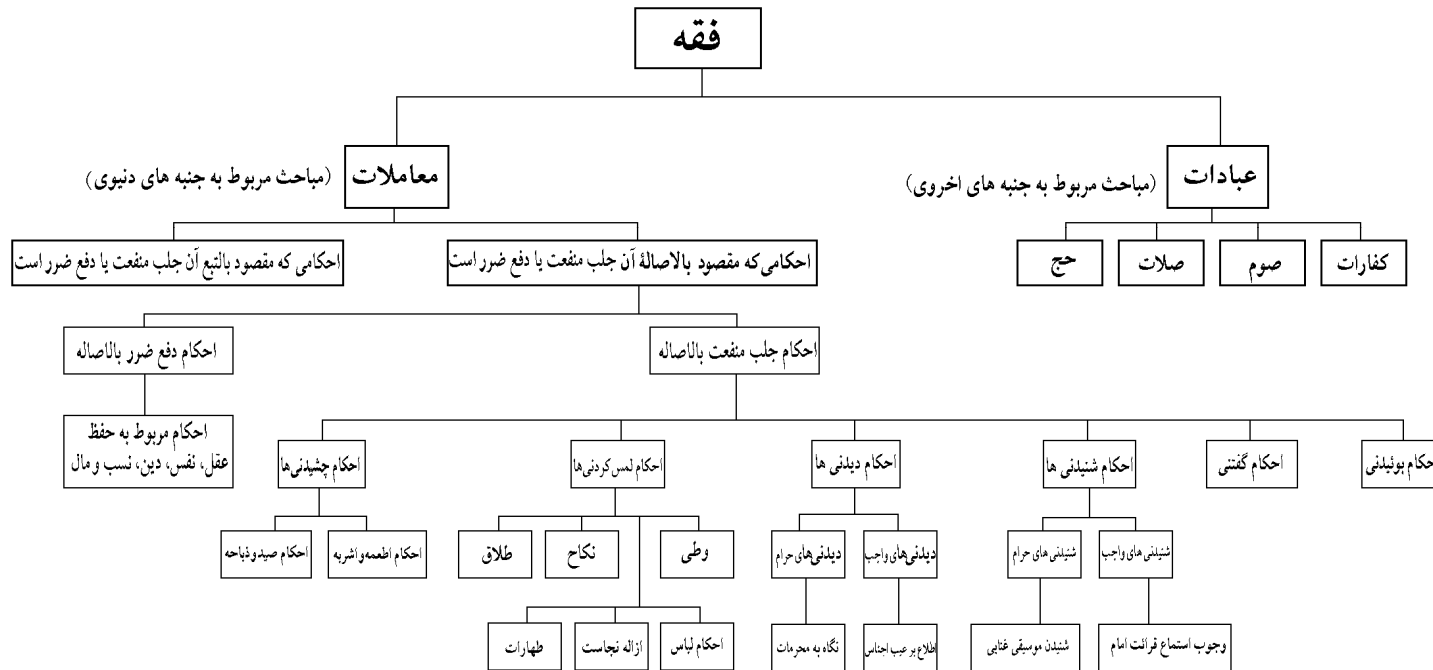
در این گونه زندگی، دو چیز لازم است:

۱. وجود چیزی که ریشه درگیری‌ها را بخشکاند که آن چیزی جز شریعت نیست؛
۲. وجود اداره کننده که همان امام یا نایب او است؛ زیرا سیاست فقط با قضا و آنچه با آن مرتبط است، تحقق می‌یابد. و با این مقاصدمی‌توان کتاب‌های فقهی را طبقه‌بندی کرد. (شهید اول، ج ۱، ص ۳۷).

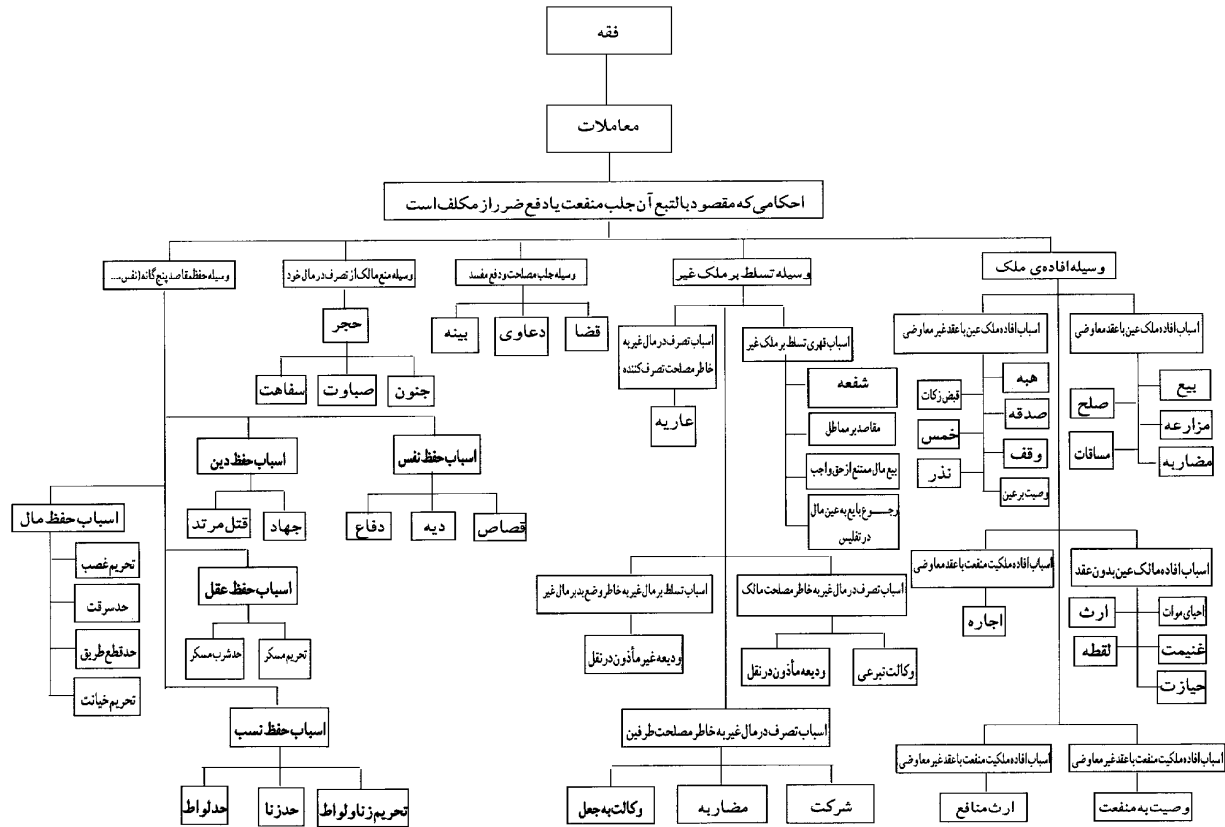
۲۷۳

قیس

## طرح اول شهید اول براساس نظام درختی



## ادامه طرح شهید اول بر اساس نظام درختی



## بررسی طرح شهید اول

درباره این طرح، چند نکته به نظر می‌رسد:

۱. تقسیم اولیه فقه به «عبادات» و «معاملات»، از محسنات طرح است؛ به‌ویژه با توجه به معیاری که برای آن ذکر کرده‌اند (مباحث مربوط به جنبه‌های آخرتی دنیایی). بلاخره در صورت امکان تقسیم ثنایی، نوبت به تقسیم ثلاثی و... نمی‌رسد.

۲. یکی از اهداف دسته بندی علم، آن است که مطالبی که طبق قاعده کنار هم قرار می‌گیرند، یک جا جمع شوند. به عبارت دیگر، در زیربخش مفهوم جامع قرار گیرند؛ در حالی که این مطلب به جز تقسیم اولیه، در تقسیم‌های میانی، مورد توجه قرار نگرفته است؛ به طور مثال، وکالت تبرعی و وکالت به جعل، به طور منطقی زیرمجموعه وکالت به شمار می‌آیند؛ ولی در این طرح، به طور کامل از هم متمایز شده‌اند و یکی، جزو اسباب تصرف در مال غیر به جهت مصلحت مالک، و دیگری، جزو اسباب تصرف در مال غیر به جهت مصلحت دو طرف قرار گرفته است؛ چه این که در دسته‌بندی احکام مربوط به جلب منفعت یا دفع مفسده بالاصاله، اضطرابی نیز مشاهده می‌شود؛ زیرا مشخص نیست که این بخش، زیرمجموعه «معاملات» است یا «فقه». اگر زیرمجموعه «معاملات» تلقی شده است، با بعضی از اخص‌های آن نظیر احکام مربوط به قرائت جهریه یا طهارت و ازاله نجاسات، هماهنگی ندارد؛ چرا که این موارد، به امور آخرتی مربوط است و اگر هم زیرمجموعه فقه تلقی شده، با تقسیم ثنایی شهید اول منافات دارد، زیرا همان‌گونه که اشاره شد؛ وی احکام شرعی را با توجه به غرض اهم آن‌ها درباره دنیا و آخرت، به «عبادات» و «معاملات» تقسیم کرده است.

## ۶. ساختار فقه از دیدگاه صاحب مفتاح‌الکرامه

سیدمحمدجواد حسینی عاملی (متوفای ۱۲۲۶ ق) از جمله فقیهانی است که طرحی را برای دسته بندی ابواب فقهی ارائه کرده است.

وی در ابتدای کتاب متاجر، بعد از نقل طرح محقق حلی و بیان وجه ملاک و معیار تقسیم، خود، طرح دیگری ارائه داده و فقه را به چهار قسم «عبادات»، «عادات»، «معاملات» و «سیاسات» تقسیم کرده است (حسینی عاملی، ۱۴۱۸: ج ۸، ص ۳)، و در توجیه طرح می‌نویسد:

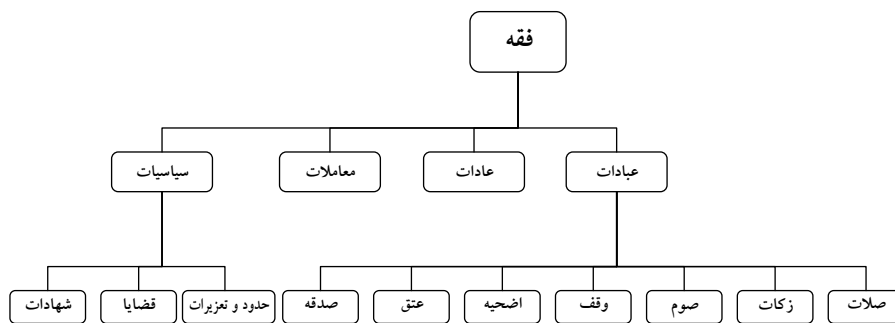
مقصود از احکام شرعی، یا نظم بخشیدن به امور دنیایی یا آخرتی یا هر دو است. اگر مقصود، سامان دادن به امور آخرتی باشد، همان «عبادات» است، و در صورت نخست - اگر مقصود، امور



دنیایی باشد -، یا غرض و هدف آن، بقای شخص یا نوع است که همان «عادات» به شمار می‌رود یا هدف، مصالح مالی است که به آن، «معاملات» گویند و یا مقصود، هم نظم بخشیدن به امور دنیایی و هم آخرتی است که «سیاسات» نامیده می‌شود (حسینی عاملی، ۱۴۱۸: ج ۸، ص ۳).

از دیدگاه صاحب **مفتاح‌الکرامه**، چه طرح محقق حلی یا طرح خود وی را بپذیریم، هدف و فلسفه تشریح احکام، حفظ مقاصد پنجگانه‌ای است که ادیان و شرایع بر آن بنا نهاده شده‌اند، و آن، دین، نفس، عقل، نسب و مال است؛ زیرا دین با عبادات، نفس به سبب تشریح قصاص و دیات، عقل به وسیله مانع شدن از چیزی (مسکرات) که باعث ازاله آن می‌شود، نسب به وسیله ازدواج و توالد و تناسل، و مال به وسیله معاملات و مبادینات حفظ می‌شوند؛ چه این که همه این امور به وسیله سیاسیات، مثل حدود و تعزیرات، قضایا و شهادت محفوظ می‌مانند.

### طرح صاحب **مفتاح‌الکرامه** بر اساس نظام درختی



### بررسی طرح صاحب **مفتاح‌الکرامه**

طرح صاحب **مفتاح‌الکرامه** نیز می‌تواند طرح قابل توجیهی باشد و می‌توان آن را در قالب حصر عقلی قرار داد؛ مثل این که گفته شود: احکام شرعی یا فقط برای نظم بخشیدن به امور آخرتی است یا نیست. قسم اول، همان «عادات» است. قسم دوم نیز دو حالت دارد: یا فقط برای امور دنیایی است یا نیست. قسم دوم «سیاسیات» است؛ چون نه به امور آخرتی اختصاص دارد، نه دنیایی. قسم اول نیز دو حالت دارد: یا برای بقای شخص یا نوع است که همان «عادات» است یا هدف مصالح مالی است که به آن «معاملات» می‌گویند.

مطالب پیش‌گفته فقط برای تبیین سیر منطقی طرح است؛ اما دلیل بر این نیست که بهترین

طرح برای دسته‌بندی فقه باشد؛ زیرا همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این است که در صورت امکان تقسیم ثنایی، به‌طور منطقی، نوبت به تقسیم ثلاثی یا رباعی نمی‌رسد.

## ۶. دسته‌بندی فقه از دیدگاه فیض کاشانی

ملاً محسن فیض کاشانی (متوفای ۱۰۹۰ ق) در کتاب مفاتیح الشرایع، فقه را به دو فن عمده تقسیم کرده است که عبارت است از:

### أ. فن عبادات و سیاسات

در این فن، شش مفاتیح است:

۱. مفاتیح صلوات، و مباحث نجاسات و طهارت را در همین مفاتیح وارد کرده است؛
  ۲. مفاتیح زکات، مباحث خمس و صدقات نیز در همین مفتاح است؛
  ۳. مفاتیح صیام، مباحث اعتکاف و کفارات در این مفتاح وارد شده است؛
  ۴. مفاتیح حج، مباحث عمره و زیارات در این مفتاح داخل شده است؛
  ۵. مفاتیح نذر و عهد که شامل مباحث ایمان و اصناف معاصی نیز می‌شود؛
  ۶. مفاتیح حسبه و حدود، شامل مباحث افتا، لقطه، دفاع، قصاص و دیات.
- خاتمه در جنایز است که احکام مرضی و بعضی از وصیّت در این خاتمه قرار داده شده.

### ب. فن عادات و معاملات

در این فن نیز شش مفاتیح و یک خاتمه قرار داده است:

۱. مفاتیح مطاعم و مشارب: احکام صید و ذباحت در این مفاتیح جای داده شده است؛
۲. مفاتیح مناکح و موالید: احکام طلاق، خلع، مبارات، لعان، ظهار و ایلا را در این مفتاح آورده است؛
۳. مفاتیح معایش و مکاسب، شامل مباحث احیای موات، اصطیاد، استرقاق، بیع، ربا، شفعه، شرکت، قسمت، مزارعه، مساقات، اجاره، جعاله، سبق، صلح، اقاله، احکام مداینات از قبیل قرض، رهن، ضمان، حواله، کفالت، تغلیس، مدیون، اقرار و ابرا و سایر امانات و ضمانات همچون ودیعه، عاریه، غضب، اتلاف، لقطه و احکام تصرف بالنیابة مثل ولایت، وکالت و وصایت؛
۴. مفاتیح عطایا و مروات: مباحث هدایا، وقف، سکنا، حبس، وصیّت به مال، عتق، تدبیر و کتابت در همین مفاتیح داخل می‌شوند؛
۵. مفاتیح قضایا و شهادت؛
۶. مفاتیح فرائض و مواریث.

خاتمه در حیل‌های شرعی است. (فیض کاشانی، ۱۴۰۱: ج ۱، ص ۳۶).



## بررسی طرح فیض کاشانی

این طرح نیز همچون طرح‌های گذشته، به رغم دقت مرحوم فیض کاشانی، نتوانسته است از اشکال سلیقه‌ای بودن دسته‌بندی به جهت عدم وجود معیار مشخص، و تداخل ابواب فقهی در یک‌دیگر دور بماند؛ بدین سبب مورد توجه علما نیز قرار نگرفته و هیچ فقیهی بر اساس آن مشی نکرده است.

### ۷. دسته بندی فقه از دیدگاه شهید محمد باقر صدر

وی در کتاب *الفتاوی الواضحه* مباحث فقه را به چهار بخش به شرح ذیل تقسیم کرده است:

۱. بخش عبادات، شامل مباحث نماز، روزه، اعتکاف، حج، عمره و کفارات؛

۲. بخش اموال.

۱-۲. اموال عمومی، شامل مباحث خراج، انفال، خمس و زکات.

مقصود شهید صدر، از اموال عمومی، اموالی است که به فرد خاصی تعلق ندارد؛ بلکه برای مصالح عموم است که به‌طور طبیعی مصارف آن نیز مشخص است؛ به همین جهت، بحث خمس و زکات را که همه فقیهان آن را در بخش عبادات آورده‌اند، به سبب این که جنبه مالی آن‌ها قوی‌تر است، در این بخش گنجانده است.

۲-۲. اموال خصوصی، یعنی اموالی که مالک یا مالکان مشخصی دارد که به دو قسم تقسیم می‌شود.

۱-۲-۲. اسباب شرعی تملک یا به دست آوردن حق خاص، شامل مباحث احیای موات،

حیازت، صید، تبعیت، میراث، ضمانات و غرامات.

۲-۲-۲. احکام تصرف در اموال. شامل مباحث بیع، صلح، شرکت، وقف، وصیت و معاملات.

۳. بخش سلوک و آداب و رفتار شخصی، یعنی اعمال شخصی که ربطی به عبادت و اموال ندارند. مانند:

۱-۳. روابط خانوادگی، مناسبات دو جنس زن و مرد. مباحث نکاح و طلاق، خلع و

مبارات،ظهار و لعان و ایلاء.

۲-۳. مقررات مربوط به تنظیم رفتار فردی و اجتماعی افراد جامعه، مثل مقررات مربوط به

اطعمه و اشربه، ملابسه و مساکن، آداب معاشرت، احکام نذر و عهد و یمین، ذباحه و امر به

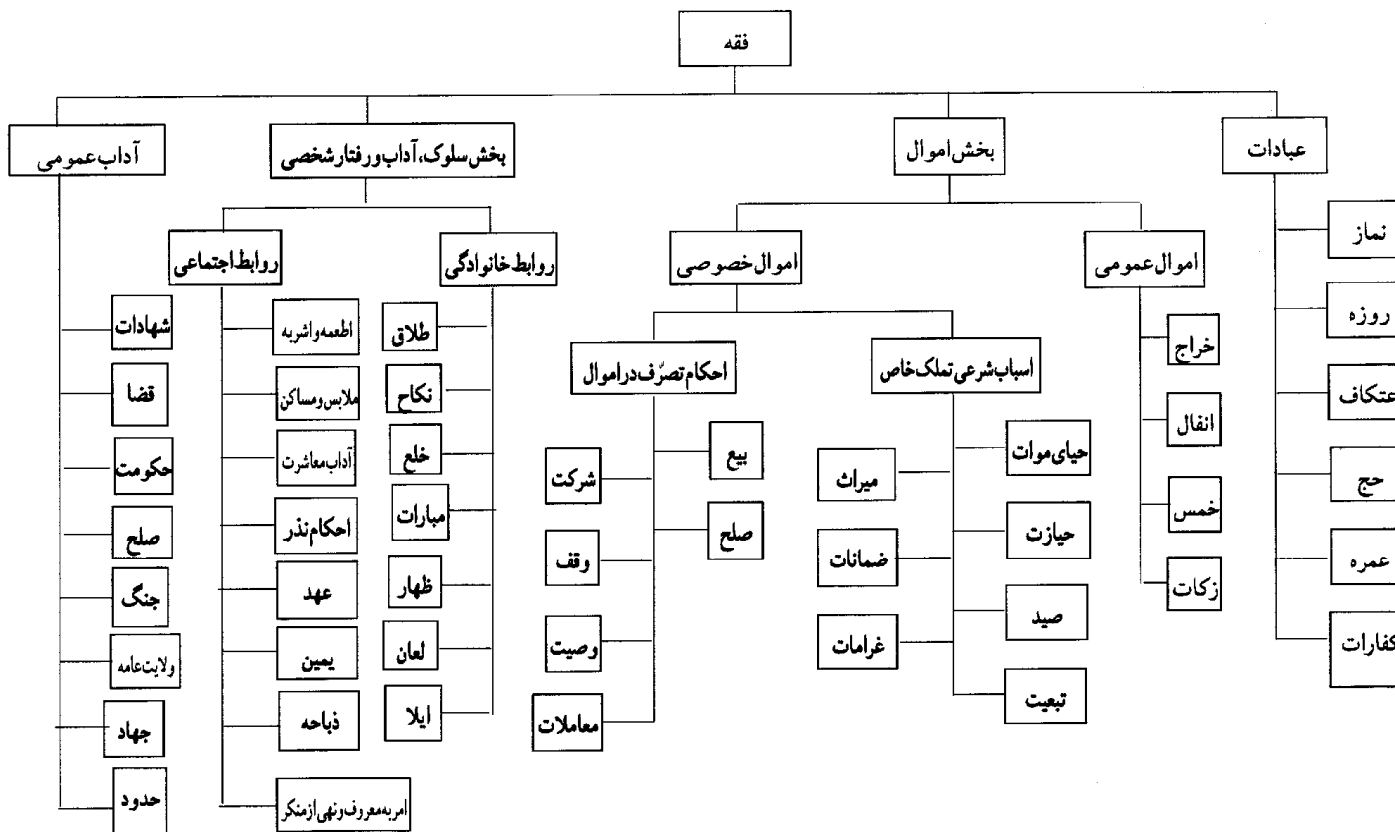
معروف و نهی از منکر.

۴. بخش آداب عمومی، یعنی رفتار و سلوک حاکم (ولی امر) در عرصه‌های حکومتی مثل

مسائل قضا و حکومت، جنگ و صلح، روابط بین‌المللی، ابواب و مباحث ولایت عامه،

شهادت، جهاد و حدود. (صدر، ج ۱/۱۳۲)

## نمودار درختی طرح شهید محمدباقر صدر



## بررسی طرح شهید صدر

مرحوم شهید صدر در این دسته بندی، کوشیده است تا مباحث فقه را با تقسیم‌بندی حقوقی جدید هماهنگ سازد و در این جهت موفق نیز شده است؛ اما جعل واژه جدید، در صورتی بر واژه‌های قدیم نظیر معاملات، سیاسات و احکام مزیت دارد که نواقص تقسیم‌بندی‌های گذشته را نداشته باشد؛ برای مثال، اموری مثل معاملات، وصیت، وقف، صلح و... زیرمجموعه اموال خصوصی قرار داده شده است؛ در حالی که این گونه امور، فی نفسه، اموال خصوصی نیستند؛ بلکه از عقود به شمار می‌روند؛ چه این که مسأله خمس و زکات که همه فقیهان آن را در زمره عبادات قرار داده‌اند، صرفاً به جهت کاربرد مالی آن، در بخش اموال قرار داده شده است.

### ۸. ساختار فقه از دیدگاه صاحب رساله‌ی نوین

عبدالکریم بی آزار شیرازی در کتاب رساله نوین، ساختار دیگری را برای فقه ارائه داده است.

او در این کتاب، فقه را به چهار قسمت عمده تقسیم کرده که عبارتند از:

۱. عبادات، شامل طهارت و پاکیزگی، نماز، روزه، اعتکاف و حج؛

۲. مسائل اقتصادی شامل

۱-۲. اقتصاد سیاسی و اجتماعی، مثل مالیات در اسلام، زکات و خمس؛

۲-۲. اقتصاد مردمی مثل وقف، حبس، هبه، صدقه، وصیت، کفاره، نذر و حجر؛

۲-۳. اقتصاد بازرگانی از قبیل تجارت، صلح، مضاربه، ربا، ودیعه، بانک‌ها، سفته، بلیط‌های

بخت آزمایی و بیمه؛

۲-۴. اقتصاد کشاورزی، نظیر، شرکت، تقسیم و تفکیک، شفعه، مزارعه، مساقات، اجاره و سرقفلی،

استخدام و جعاله.

۳. مسائل خانواده همچون تشکیل خانواده، تغذیه و بهداشت، حقوق خانواده، تفریح،

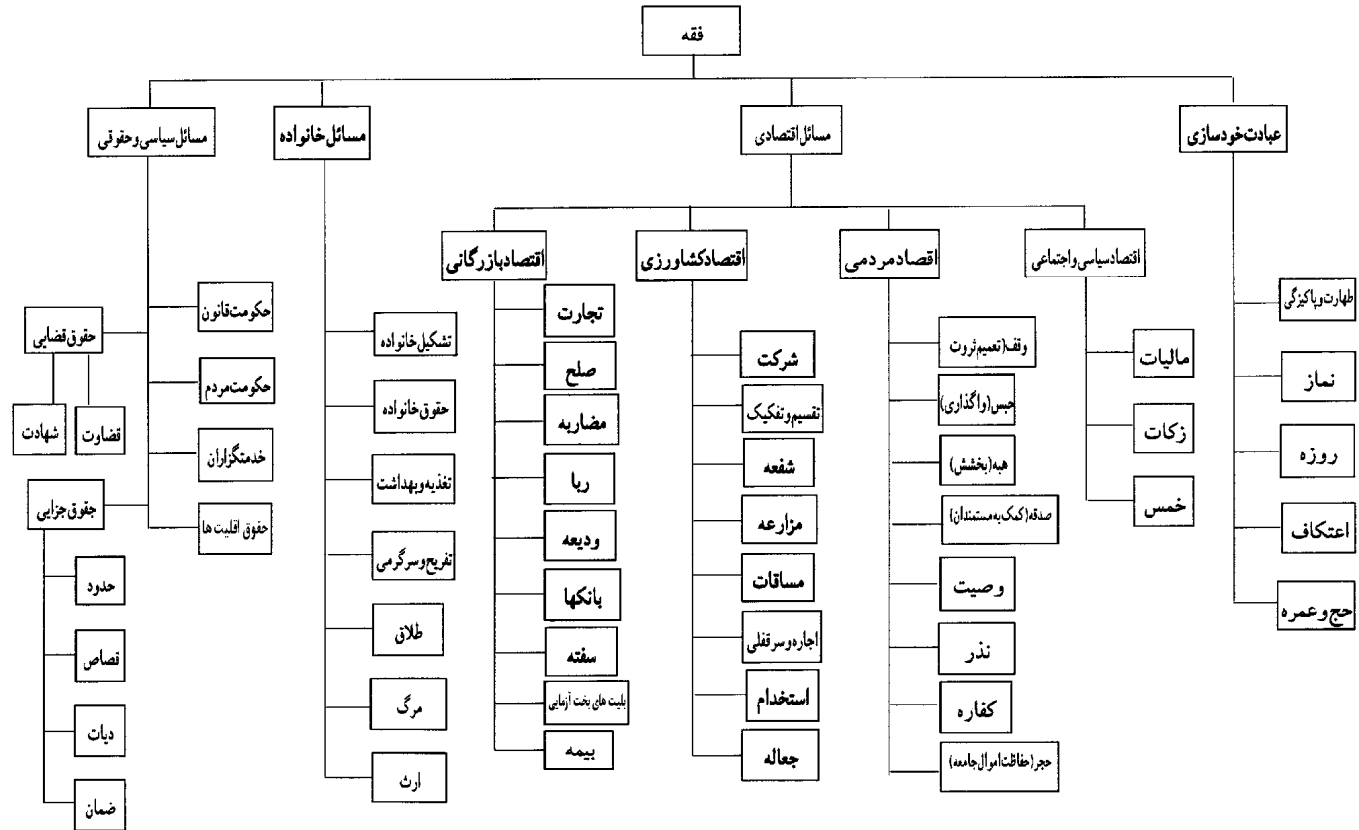
سرگرمی، طلاق، مرگ و ارث؛

۴. مسائل سیاسی و حقوقی، شامل حکومت قانون، حکومت مردم، خدمتگزاران، حقوق

قضایی از قبیل قضا و شهادت، حقوق اقلیت‌ها و حقوق جزایی مثل حدود، قصاص، دیات و

ضمان (بی آزار شیرازی، ۱۳۷۹: ج ۱، ص ۵۴).

## طرح شماره ۸ براساس نظام درختی

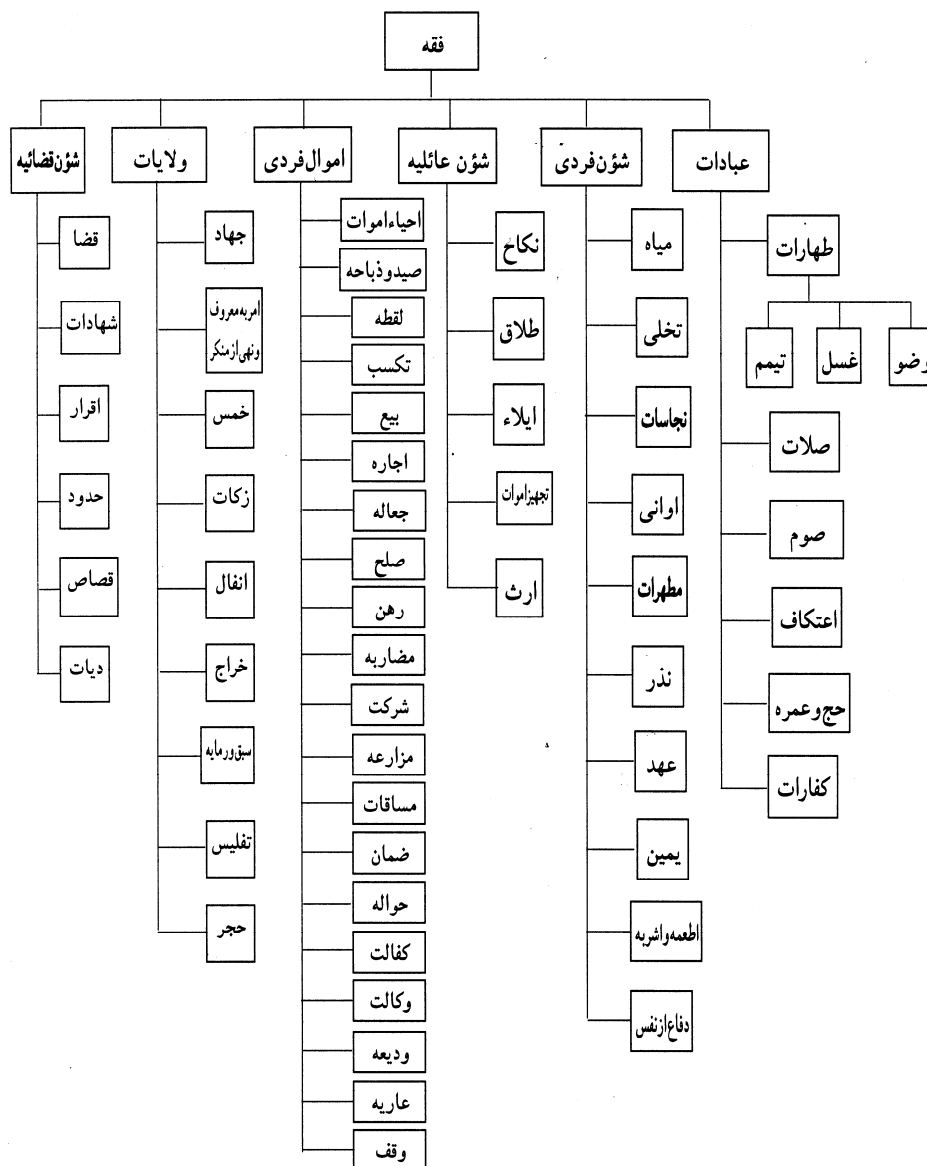


## ۹. ساختار فقه از دیدگاه صاحب الفقه المأثور

- آیت‌الله مشکینی در کتاب *الفقه المأثور* تقسیم دیگری را برای فقه ارائه داده که عبارت است از:
۱. عبادات، یعنی اعمالی که قصد تقرّب الاهی در آن شرط است، مثل طهارت‌های سه گانه (وضوء، غسل و تیمم)، صلات، صوم، اعتکاف، حج و عمره و کفّارات.
  ۲. شؤون فردی، یعنی اعمالی که مترتب بر تصرف مالی نیست و هیچ ربطی هم به مسائل جامعه ندارد؛ بلکه اعمالی است که اصالتاً وظایف خاصّ مکلف در برابر پروردگار او است؛ مثل کتاب میاه، تخلّی، نجاسات، اوانی (ظرف‌ها)، مطهرات، نذر، عهد، یمین، اطعمه و اشربه و دفاع از نفس.
  ۳. شؤون عائلیّه که متکفّل رفتار با اهل و ارحام و مثال آن است؛ مثل کتاب نکاح، طلاق، ایلا، تجهیز اموات و ارث.
  ۴. اموال فردی که مشتمل بر انحای قیام به امر این اموال و تصرف در آن از جهت تحصیل، حفظ و مبادله است؛ مثل احیای موات، صید و ذباحت، لقطه، تکسب، بیع، اجاره، جعاله، صلح، رهن، مضاربه، شرکت، مزارعه، مساقات، ضمان، حواله، کفالت، وکالت، ودیعه، عاریه، وقف، هبه، سکنا، عمری، رقبی، وصیّت و غضب.
  ۵. ولایات، یعنی آنچه مربوط به حاکم و امت در جامعه اسلامی است؛ مثل کتاب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، خمس، زکات، انفال، خراج، سب و رمایه، تفریس و حجر.
  ۶. شؤون قضائیه و جزائیه، یعنی آنچه به نزاع‌ها و تجاوز به حدود الاهی مربوط می‌شود؛ مثل کتاب قضا، شهادت، اقرار، حدود، قصاص و دیات (فیض مشکینی)، ۱۴۱۸: ص ۱۳.



طرح شماره ۹ براساس نظام درختی



## بررسی طرح شماره ۸ و ۹

این دو طرح نیز به نظر نگارنده، مزیتی بر طرح‌های گذشته ندارند؛ زیرا: اولاً از معیار مشخصی تبعیت نشده است؛ برای مثال در طرح شماره ۹، مشخص نیست طبق چه معیاری، فقه به عبادات، شئون فردی و... تقسیم می‌شود. آیا عبادت فردی نمی‌تواند شئون فردی باشد یا مثلاً نکاح و طلاق از شئون فردی نیست؟ خمس و زکات و امر به معروف و نهی از منکر را که همه فقیهان جزو عبادات به‌شمار آورده‌اند، نمی‌تواند زیر مجموعه عبادات قرار گیرد؟

طرح شماره ۸ نیز همین‌طور است؛ به‌طور مثال، آیا «شرکت» نمی‌تواند در زمره اقتصاد بازرگانی قرار گیرد «شفعه» چه ارتباطی به اقتصاد کشاورزی دارد؟ آیا خمس و زکات، زیرمجموعه عبادات قرار نمی‌گیرد؟

ثانیاً در دو تقسیم مذکور، اهداف فقه بیشتر مورد توجه قرار گرفته تا موضوع فقه که فعل مکلف است. اگر این نکته را بپذیریم که موضوع علم فقه، فعل مکلف است، به‌طور طبیعی، ساختار آن نیز باید بر اساس فعل مکلف باشد؛ از این جهت، بعضی از طرح‌های گذشته، بر این دو طرح اولویت دارند.

## ج. دسته بندی فقه از دیدگاه اهل سنت

در متون فقه شافعی، مباحث فقهی به چهار دسته تقسیم شده که عبارت است از:

۱. عبادات، شامل مباحث طهارت، نماز، روزه، زکات، حج و عمره؛
۲. معاملات، مثل بیع، رهن، شفعه، حجر، حواله، ضمان، ودیعه، عاریه، وکالت، قراض، شرکت، اجاره، مساقات، مزارعه، غصب، هبه، لقطه، جعاله، وصیت، وقف، اقرار، فرایض؛
۳. مناکحات، همچون ازدواج، طلاق و...؛
۴. جنایات از قبیل دیات، قصاص و....

این تقسیم بندی متأثر از تقسیم محمد غزالی در کتاب احیاء العلوم است. وی در این کتاب، احکام و مقررات مذهبی و اخلاقی اسلامی را به چهار گروه عبادات، عادات، منجیات و مهلکات تقسیم کرده است.

بعضی از عالمان متأخر اهل سنت، فقه را به سه بخش تقسیم کرده‌اند که عبارت است از

۱. عبادات؛ ۲. اصول اخلاقی؛ ۳. احکام قانونی، و قسم اخیر را به شش بخش فقه جزایی،

احوال شخصیه، فقه معاملات، مخصصات، سیر و احکام سلطانیه، تقسیم کرده است (محمصانی، ۱۳۵۸: ص ۲۰).

مشکل این دسته بندی‌ها نیز همچون دسته‌بندی‌های گذشته در سلیقه‌ای بودن آن است؛ چه این که به فلسفه فقه‌پیش‌تر توجه شده است تا آن چه را که به‌طور معمول ابواب فقهی به دنبال آن هستند.

فقه، وظایف مکلف را یا از جهت عبادت یا از جهت معامله مورد ملاحظه قرار می‌دهد و اگر بحث نکاح را نیز مطرح می‌کند، از این جهت است که وظیفه او را به لحاظ نوع معامله، صحت شرایط و ارکان معامله و موانع تحقق این معامله، مشخص سازد؛ اما این که در مجموع، مباحث ازدواج و طلاق، چیزی غیر از مسأله بیع و شرا است، به فلسفه تشریح فقه مربوط می‌شود.

۲۸۷

پیش

## طرح پیشنهادی

پیش از ارائه طرح، تذکر چند نکته لازم است:

۱. در تقسیم علم باید موضوع آن مورد توجه قرار گیرد. به عبارت دیگر، موضوع علم باید حتی‌الامکان در تقسیم آن مورد توجه باشد و این، نکته بسیار مهمی است که اغلب از آن غفلت می‌شود. موضوع علم فقه طبق نظر مشهور فقیهان، فعل مکلف است؛ بنابراین، در ساختار فقه باید به این نکته توجه شود؛ به همین جهت از میان طرح‌هایی که برای ساختار فقه ارائه شده، فقط طرح بعضی از قداما قابل توجیه است، برخلاف طرح‌های ارائه شده از طرف صاحب‌نظران معاصر؛ زیرا محور تقسیم فقه در این طرح‌ها، فلسفه تشریح احکام است، نه علم فقه. شکی نیست که علم فقه عموماً به دنبال این است که تکلیف افعال مکلفان را از جهت احکام تکلیفی (وجوب، حرمت، استحباب، کراهت و اباحه) و احکام وضعی (صحت، بطلان، شرطیت، مانعیت، فسخ، انفساخ و...) مشخص کند؛ اما این که هدف تشریح احکام چیست، به فعل مکلف ربطی ندارد؛ بلکه این مسأله به فعل الاهی مربوط می‌شود که در حقیقت به مباحث برون فقهی ارتباط دارد، نه درون فقهی.

۲. اگر امکان تقسیم ثنایی وجود داشته باشد، به‌طور منطقی نوبت به تقسیم غیر ثنایی نمی‌رسد؛ زیرا بنا بر فرض مذکور، بقیه اقسام باید زیر مجموعه دو قسم اصلی قرار گیرند، و اگر در عرض آن قرار گیرد، به‌طور منطقی قابل دفاع نیست؛ چرا که قسم شیء هیچ‌گاه، قسم شیء نمی‌شود.

به نظر نگارنده، چنین امکانی در ساختار فقه وجود دارد که اشاره خواهد شد.  
 ۳. در انتخاب گزینه‌های تقسیم، حتی‌الامکان باید از واژه‌های پایه‌گذاران و صاحبان علم که در متون اصلی آمده‌است، استفاده شود، و به نظر می‌رسد واژه‌هایی که بتواند این مقصود را تأمین کند، میان متون اصلی فقه وجود دارد.

۴. تناسب اقسام رعایت شود.

۵. شامل مباحث و مانع اغیار باشد.

با توجه به نکات پیش‌گفته، به‌نظر می‌رسد ساختار اولیه فقه باید به دو بخش عمده تقسیم شود که عبارت است از:

۱. عبادات بالمعنی‌الاعم؛

۲. معاملات بالمعنی‌الاعم.

توضیح این که در متون فقهی، عبادت به چند معنا آمده است.

اول. عبادات بالمعنی‌الاصح، یعنی عملی که شرط صحتش این است با قصد قربت به‌جا آورده شود.  
 دوم. عبادات بالمعنی‌الاعم، یعنی اعمالی که صحتش منوط به قصد قربت نیست؛ اگرچه با قصد قربت به‌جا آورده شود.

سوم. وظایف تعبدی مکلف که بر هیچ انشایی متوقف نیست (میرزای نائینی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۸۱).

سید یزدی در حاشیه مکاسب نیز به دو معنای اول اشاره کرده، می‌نویسند:

اگر عملی با قصد امثال به‌جا آورده شود، به‌طور قطع عبادت است؛ مثل عملی را که انسان براساس اوامر توصّلی انجام می‌دهد؛ بدین‌جهت گفته‌اند: عبادت دو قسم است: ۱. عبادات بالمعنی‌الاصح؛ ۲. عبادات بالمعنی‌الاعم (سید یزدی، ۱۳۷۸: ج ۱، ص ۲۵).

از مطالب پیشین این نتیجه به دست می‌آید، آن‌هایی که عبادت را در صلات، صوم، حج، اعتکاف، خمس و زکات منحصر کرده‌اند، منظورشان عبادت بالمعنی‌الاصح است؛ یعنی اعمالی که باید با قصد قربت به‌جا آورده شود؛ نظیر مرحوم سلار (سلار، ۱۴۱۴: ص ۲۵) و قاضی ابن‌برّاج (قاضی ابن‌برّاج، ۱۴۰۶: ص ۱۹).

آن‌هایی که خود را از این انحصار خارج کرده و موارد دیگری را نیز جزو عبادات آورده‌اند، مقصودشان، عبادت بالمعنی‌الاعم است؛ نظیر «ابوالصلاح حلبی» (حلبی، ۱۴۰۳: ص ۱۰۹) که مواردی از قبیل وصیت، ادای امانت، احکام جنازه، عهد و پیمان را در زیربخش

عبادات آورده، و نیز محقق حلّی صاحب شرایع که جهاد و امر به معروف و نهی از منکر را در زمره عبادات قرار داده است یا صاحب مفتاح‌الکرامه (حسینی عاملی، ۱۴۱۸: ج ۸، ص ۳) که اموری همچون وقف، اضحیّه، عتق و صدقه را از عبادات برشمرده است؛ به همین جهت در طرح پیشنهادی، یکی از محورهای اصلی فقه، «عبادات» قرار داده شده است؛ اما با توجه به معنای عام آن، تا جایگاه مواردی را که اختلاف برانگیز بوده؛ مشخص شود؛ زیرا طبیعی است آنهایی که از عبادات، معنای خاص آن را قصد کرده‌اند، به هیچ وجه نمی‌توانند مواردی همچون امر به معروف و نهی از منکر یا جهاد و امثال آن را که شرط صحّتشان، قصد قربت نیست، جزو عبادات قرار بدهند؛ اما آنهایی که از این واژه، معنای عام آن را قصد کرده‌اند، چنین مشکلی ندارند؛ مثل همه آنهایی که «عبادت» را به رابطه عبد با پروردگارشان تفسیر کرده‌اند (مکارم شیرازی، ۱۴۱۵: ص ۷).

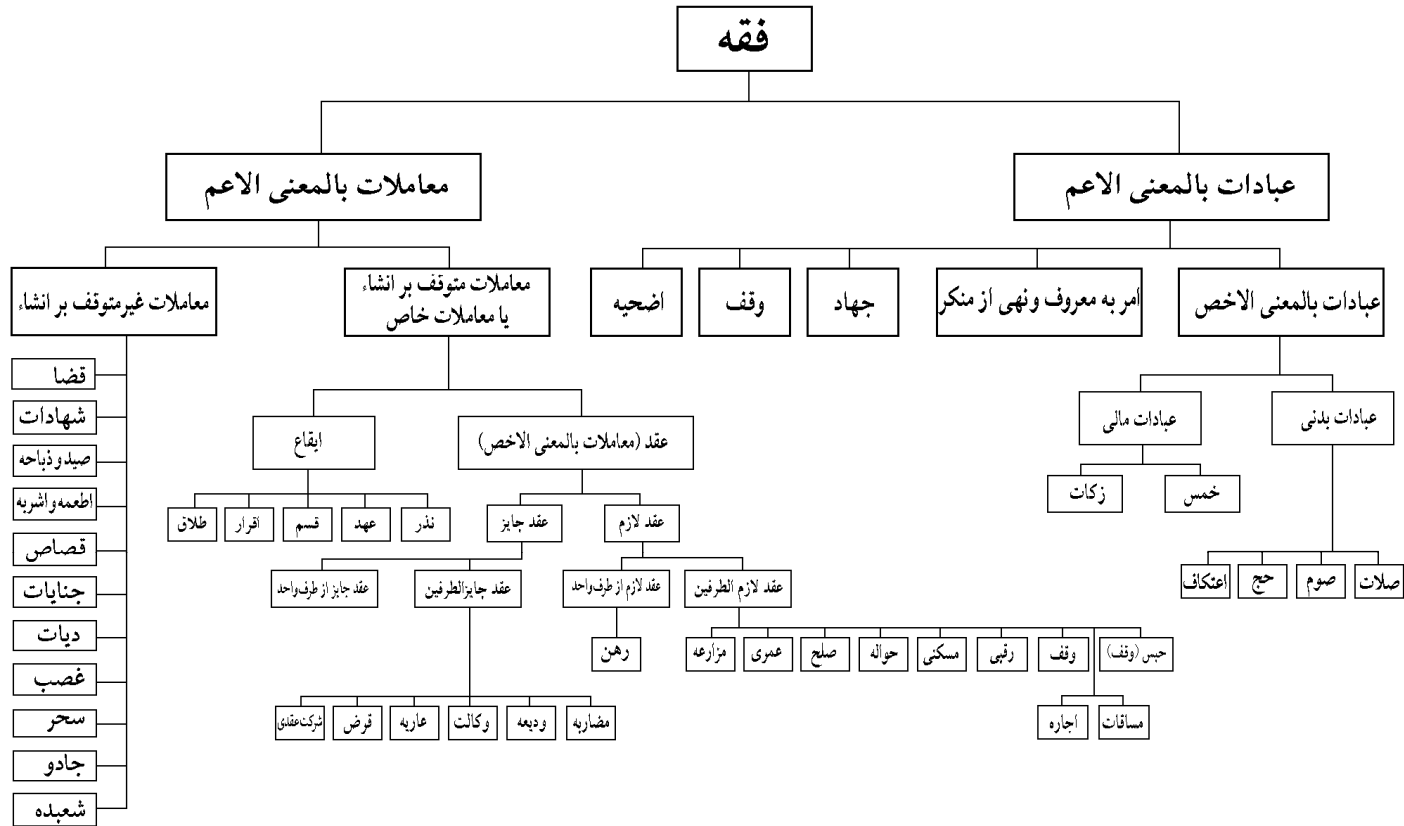
معاملات نیز در چند معنا به کار رفته است:

اولاً معاملات بالمعنی الاعم یعنی معامله‌ای که صحّتش متوقّف بر انجام آن به داعی قربت نیست؛ چه متوقّف بر انشاء باشد چه نباشد و توقّف بر انشا، چه از یک طرف باشد و چه از دو طرف (میرزای نائینی، ۱۴۱۳: ج ۱، ص ۸۱).

ثانیاً معاملات خاص یعنی آن چه متوقّف بر انشا است؛ گرچه توقّف یک طرفه باشد.

ثالثاً معاملات اخص یعنی آن چه متوقّف بر انشا از دو طرف است. این معنا اخص از دو معنای پیشین است؛ زیرا فقط در عقود منحصر می‌شود و مقصود بعضی از فقیهان در آن جا که ایقاعات را در مقابل معاملات قرار داده‌اند، معنای سوم از معنای معاملات است (نجفی، ۱۳۶۷: ج ۸، ص ۲۹۰). بعضی نیز معاملات بالمعنی الاعم را به معنای چیزی می‌دانند که متکفّل بین انسان و غیر او است (مکارم شیرازی، ۱۴۱۵: ص ۷).

## طرح پیشنهادی



به اعتقاد نگارنده، طرح پیشنهادی، از چند جهت قابل دفاع است.

۱. محوریت این طرح بر اساس فعل مکلف است که طبق نظر بیش تر فقیهان، موضوع فقه است؛ زیرا لحاظ تقسیم در این طرح، اغراض و مقاصد اولیه اعمال و افعال مکلف درباره دنیا و آخرت، مدنظر قرار گرفته است.

۲. تقسیم مذکور، طبق حصر عقلی است؛ زیرا مقاصد اولیه اعمال و افعال مکلف، یا دنیا و یا آخرت است. اگر اغراض اولیه، آخرت باشد، عبادات نامیده می شود، و مقصود از عبادات، عبادات بالمعنی الاعم است؛ یعنی اعمالی که به قصد جلب منفعت آخرتی انجام می شود؛ ولی صحّتش به قصد قربت منوط نیست؛ اگرچه با قصد قربت به جا آورده شود. این معنا از عبادت، به طور طبیعی معنای خاص آن را که شرط صحّتش این است با قصد قربت به جا آورده شود نیز دربر می گیرد.

۲۹۱

قیس

در

نظر

فقه

اگر مقاصد اولیه اعمال و افعال انسان، دنیا باشد، معاملات نامیده می شود و مقصود از آن، معاملات بالمعنی الاعم است؛ یعنی آن قبیل اعمال و افعالی که با غرض اولیه جلب منفعت دنیایی صورت می گیرد؛ ولی صحّتش متوقف بر انجام آن به داعی قربت نیست؛ چه متوقف بر انشا باشد و چه نباشد و توقف بر انشا، از یک طرف باشد یا از دو طرف.

این معنا از معاملات، معانی دیگر آن («معاملات خاص») یعنی آن چه متوقف بر انشا است، اگرچه توقف از یک طرف باشد و «معاملات اخص» یعنی آن چه متوقف بر انشا از دو طرف باشد) را به صورت طولی، در زیر مجموعه خود جای می دهد.

۳. طرح مذکور، جامع تر از طرح های دیگر است و تقریباً همه موضوعات فقهی موجود در متون فقهی و نیز موضوعاتی را که در آینده ممکن است طرح شود، دربر می گیرد، چرا که ذیل یکی از دو عنوان جای می گیرد، یعنی یا غرض اولیه آن جلب منفعت آخرتی یا دنیایی است.

## منابع و مأخذ

۱. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، رساله نوین، قم، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ ۲۵، ۱۳۷۹ ش، ج ۱.
۲. حسینی عاملی، سیدمحمدجواد، مفتاح الکرامه، تحقیق علی اصغر مروارید، قم، دارالتراث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ق، ج ۸.
۳. حلبی، ابوالصلاح، الکافی فی الفقه، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۴۰۳ ق.
۴. سلاربن عبدالعزیز دیلمی، ابی یعلی حمزه، المراسم العلویه فی الاحکام النبویه، قم، المعاویة الثقافیة، المجمع العالمی لاهل البيت علیه السلام، ۱۴۱۴ ق.
۵. سید یزدی، محمدکاظم، حاشیة المکاسب، قم، نشر اسماعیلیان، ۱۳۷۸ ق، ج ۱.
۶. شهید اول، محمد بن مکی، القوائد والفوائد، قم، مکتبه المفید، ج ۱.
۷. شیخ طوسی، ابی جعفر محمد بن الحسن، الجمل والعقود کتاب طهارت.
۸. شیخ الاسلام، محمدعلی، راهنمای مذهب شافعی، ج ۱.
۹. صدر، محمدباقر، الفتاوی الواضحه، ج ۱.
۱۰. فیض (مشکینی)، علی، الفقه المأثور، قم، نشر الهادی، دوم، ۱۴۱۸ ق.
۱۱. فیض کاشانی، محمدحسن، مفاتیح الشرایع، قم، مجمع الذخائر الاسلامیه، ۱۴۰۱ ق، ج ۱.



۱۲. قاضی ابن برآج، عبدالعزیز بن بحر، المهدب، قم، نشر جامعة المدرسين، ۱۴۰۶ ق.
۱۳. محقق حلی، ابوالقاسم نجم‌الدین، شرایع الاسلام، بیروت، دارالاضواء، الطبعة الثانية، ۱۴۰۳ ق، ج ۱.
۱۴. —، مختصر النافع، تهران، نشر مؤسسه البعثة، ۱۴۱۰ ق.
۱۵. محمصانی، صبحی، فلسفه قانون‌گذاری در اسلام، ترجمه اسماعیل گلستانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۸ ش.
۱۶. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، قم، انتشارات صدرا، ۱۳۶۸ ش.
۱۷. مغنیه، محمدجواد، فقه الامام جعفر الصادق علیه السلام، بیروت، نشر دارالجواد، پنجم، ۱۴۰۴ ق، ج ۳.
۱۸. مکارم شیرازی، ناصر، انوار الفقاهه کتاب التجارة، قم، نشر مؤسسه مطبوعات هدف، ۱۴۱۵ ق.
۱۹. میرزای نائینی، حسین، کتاب المکاسب والبیع، قم، مؤسسه نشر الاسلامی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱.
۲۰. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام، قم، نشر دارالکتب الاسلامیه، طبع سوم، ۱۳۶۷ ش، ج ۸ و ۱۰.